

نکاتی در نقد مقاله «نگاهی به شخصیت مفضل بن عمر»

• محمد روحانی علی آبادی *

چکیده: "علم رجال" مقوله ای مستقل از "رجال شناسی" و رجال شناسی نیز مقوله ای متفاوت با "تراجم نگاری" است. یک نوشته رجال شناختی علی القاعده باید از مشخصات فنی و روشی معینی برخوردار باشد که در مقاله حاضر از آنها گفتگو شده است. در این مقاله نگارنده، یکی از مقالات دانشجویی را به دلیل بافت و درون مایه خوبی که از آن برخوردار است و در شماره قبلی مجله حدیث اندیشه نشر یافته مورد نقد و بررسی قرار داده و برخی کمبودهای آن را از جنبه روشی و علمی نشان داده است.

در شماره دوم نشریه حدیث اندیشه مقاله دانشجوی محترم خانم الهام قاسمی را درباره شخصیت مفضل بن عمر جعفی مطالعه کردم. موضوعی که نویسنده به آن

پرداخته (یعنی بررسی درباره یکی از رجال مهم حدیث) از موضوعات بسیار مهم در حوزه دانش حدیث و رجال است و حسن انتخاب ایشان را تبریک می‌گویم. با توجه به دانشجویی بودن مقاله و نوقلم بودن نویسنده، در مجموع می‌توان گفت تلاش خوبی داشته‌اند و اگر به تدریج اشکالات روشی خود را برطرف کنند و مطالعه بیشتری داشته باشند، می‌توانند بسیار محکم‌تر از این بنویسند و اثرگذار نیز باشند.

به هر حال چند نکته را برای رفع برخی از اشکالات و اصلاح بعضی ایرادات متذکر می‌شوم. امیدوارم دانشجویان گرامی و خصوصاً نویسنده محترم بدیده دقت در آن بنگرند و در تلاش‌های علمی - پژوهشی آینده مورد توجه و عنایت قرار دهند. با آرزوی موفقیت هر چه بیشتر برای ایشان و تشکر از دست‌اندرکاران حدیث اندیشه.

۱) مقاله رجالی غیر از مقاله درباره بیوگرافی و دانش تراجم اشخاص است. در بیوگرافی نویسنده درباره کسی می‌نویسد که نسبت به او عنایت دارد یا بغض می‌ورزد، از این رو از همان ابتدا، از عبارات و جملاتش بصراحت آشکار می‌شود که در صدد جانبداری و تعریف و تمجید است، یا در صدد تخریب؛ زیرا غالباً چنین نوشته‌هایی برای قبول عوام و مجاب نمودن آنها نوشته می‌شود. اما مقاله رجالی و خصوصاً رجال شناختی، یک مقاله صد در صد علمی است که باید از هر گونه عبارات ژورنالیستی برکنار باشد و از روش رجالیون برای تنظیم آن استفاده شود. البته در انتهای مقاله رجالی، بهنگام نتیجه‌گیری، می‌توان عبارت پردازی نمود و از راوی تمجید و جانبداری کرد، اما هیچ رجال شناسی را ندیده‌ایم که موضع نهایی خود را درباره یک راوی مختلف فیه (که نظرات مخالف درباره او وجود دارد) در همان سطر اول نوشته اش بیان کرده باشد. عبارت نویسنده محترم را در سطر اول

مقاله مشاهده کنید: «مفضل بن عمر یکی از شخصیت‌های برجسته حدیثی و از شاگردان خاص امام صادق (ع) است». شما می‌توانید به تمام کتاب‌های رجالی - نه بیوگرافی - نظر کنید - مثلاً معجم رجال الحدیث، یا رجال نجاشی؛ که ابتدا از معرفیِ راوی آغاز کرده‌اند - بدون آنکه عبارتی بکار برند که بتوان بوسیله آن نظر نهایی‌شان را حدس زد - سپس بدون آنکه قضاوتی داشته باشند نظرات مختلف را دربارهٔ او نقل کرده‌اند و در نهایت پیرامون آن نظرات بررسی کرده و نظر خود را بیان داشته و در انتها نیز به فراخور حال، به معرفی آثار وی اقدام نموده‌اند. سبک و شیوه علمی و منطقی در یک نوشتهٔ رجالی این گونه است؛ در حالی که در مقالهٔ نویسندهٔ محترم کاملاً معکوس عمل شده؛ ابتدا قضاوت نهایی اعلام شده، آنگاه نوشتهٔ راوی و کتاب او معرفی شده، سپس نظرات مخالف و موافق دربارهٔ او، و در نهایت هم تکرار قضاوت نخستین آمده است.

پس هنگامی که در مقوله‌ای خاص وارد می‌شویم، ضمن آشنایی با ادبیات و روش‌های خاص آن دانش و مقوله، باید بیاموزیم که با استفاده از همان روش‌ها، به کار علمی بپردازیم.

۲) مقالهٔ دانشجویی باید علمی باشد و مهمترین شاخصهٔ علمی بودن فقدان ذهنیت در طول نگارش است؛ نویسنده اگر دربارهٔ فردی دارای ذهنیت - مثبت یا منفی - باشد، عیب‌ها و حسن‌ها را نخواهد دید؛ چنانکه رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: *حب الشيء یعمی و یصم؛ یعنی دوست داشتن چیزی {یا کسی} چشم را کور و گوش را کر می‌کند.* علی (ع) نیز می‌گوید: *عین المحب عمیه عن معایب المحبوب؛ یعنی چشم دوستدار از دیدن عیب‌های آنکه او را دوست می‌دارد، کور است.*

وقتی نویسنده از ابتدا قصد داشته باشد مفضل بن عمر را توثیق کند، واضح است که از همان ابتدا «عینک حسن نما» به چشم زده فقط محاسن وی را خواهد دید. چنین فردی حتی اگر بخواهد نمی‌تواند عیب‌ها را ببیند، زیرا او فقط به خوبیها توجه دارد؛ همینطور است اگر «عینک عیب نمون» بر چشم داشته باشد. متأسفانه نویسنده محترم در این مقاله، از همان ابتدا با نظر کاملاً جانبدارانه به مساله توجه کرده و از این رو، به نظر نگارنده نتوانسته است مقاله‌ای بی‌طرفانه و علمی ارائه دهد.

۳) یکی دیگر از شاخصه‌های علمی و پژوهشی بودن مقاله و نوشته رجالی آنست که قبل از معرفی آثار، روایات و نوشته‌های راوی، حال وی مورد بررسی قرار گیرد و سپس به معرفی آثار او و ذکر نمونه‌هایی از آنها اقدام شود. در حالی که نویسنده گرامی بلافاصله پس از مقدمه، به معرفی کتاب او پرداخته و باز هم درباره‌ی راوی بگونه‌ای سخن گفته که واضح است قصد ندارد به تحقیقی جدی و بی‌طرفانه درباره‌ی او بپردازد؛ عجیب است که در همین قسمت نیز از میان آثار وی فقط کتاب توحید را معرفی می‌کند؛ حال آن که به مفضل بن عمر کتاب‌های دیگری هم نسبت داده شده که بمراتب از کتاب توحید مهم‌تر می‌نماید.

۴) شاخصه دیگری که علمی بودن یک مقاله رجالی را تضمین و تأمین می‌کند مراجعه به منابع اصلی و نقل دقیق اظهارات رجال شناسان و مورخان درباره‌ی احوال راوی است. متأسفانه در مقاله مورد بررسی این کار بدقت انجام نشده است. در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

الف - در صفحه ۵۷ در بیان تضعیف‌هایی که درباره‌ی مفضل به عمل آمده، می‌خوانیم: «۲- نجاشی می‌گوید: او کوفی است و فاسد المذهب و مضطرب الروایه

است. سپس به کتاب او (توحید مفضل) اشاره و آن را معرفی می‌کند. « و در ادامه می‌گوید: «لیکن معرفی کتاب مفضل توسط نجاشی خود نشانه روشنی بر این موضوع است که او از خواص اصحاب امام و مورد توجه آن حضرت بوده است (خویی / ۱۹ / ۳۲۹)».

این عجیب است که ایشان عبارت نجاشی را، که رجالش کاملاً در دسترس است، از معجم رجال الحدیث أخذ و نقل می‌کند. این اشکالی است که در طول مقاله ایشان چند بار تکرار شده؛ درحالی که از خصوصیات مقاله علمی آنست که از منابع اصلی و اولیه استفاده کند، و برای اینکار لازم است محقق حتماً خود منبع و عین متن را ملاحظه نماید.

در هر حال نجاشی درباره مفضل گفته است: « فاسد المذهب، مضطرب الروایه، لایعابیه، و قیل انه کان خطائياً و قد ذکرت له مصنفات لا یعول علیها، و انما ذکرناه للشرط الذی قدمناه... الخ (نجش / ۱۶ : ۱۱۱۲)». ترجمه: مفضل بن عمر فاسد المذهب و مضطرب الروایه است، به او اعتماد و التفات نمی‌شود، و گفته شده که او خطابی است. برای او مصنفات و کتاب‌هایی ذکر شده که به آنها اعتنا و اعتماد نمی‌شود ولی من به سبب این که کتاب خود را به ذکر نوشته‌های مؤلفان شیعه اختصاص داده‌ام کتابهای او را نام می‌برم (یعنی نام بردن من از کتاب‌های او نشانه اعتماد به آنها نیست). نجاشی سپس چهار کتاب را برای او نام می‌برد بدون آنکه درباره آنها چیزی بگوید که بر این نکته دلالت کند که او از خواص اصحاب امام صادق(ع) و مورد توجه آن حضرت بوده است.

چنان که ملاحظه می‌شود نویسنده محترم مقاله در بیان نظریه نجاشی که از اثبت و اضبط رجالیان شیعه است اشتباه کرده و از ذکر تضعیفات مهمی که در گفتار او

نسبت به مفضل بن عمر وجود دارد خود داری نموده، در انتها نیز قضاوتی کرده که کاملاً با مقصود و گفته نجاشی در تعارض است. زیرا نجاشی کتاب‌های او را عموماً بی‌ارزش و بی‌اعتبار معرفی می‌کند؛ در حالی که نویسنده محترم - از عبارت نجاشی نتیجه گرفته است که مفضل از اصحاب خاص امام (ع) و مورد توجه او بوده است؛ البته در پاورقی نشان داده‌اند که از رجال مرحوم خوئی (ره) استفاده کرده‌اند؛ ولی در منبع مذکور نیز نشانه‌ای از این نتیجه‌گیری دیده نمی‌شود.

ب - در صفحه ۵۷ و ۵۸ مجله آمده است: «۳- شیخ طوسی درباره او می‌گوید: مفضل بن عمر و محمد بن سنان هر دو مورد طعن و سرزنش هستند و جداً ضعیف‌اند، اما آقای خوئی نظر شیخ طوسی را نشانه واضحی بر قابل اطمینان بودن مفضل می‌داند و او را غیر مطعون علیه معرفی می‌کند (خوئی ۱۹ / ۳۱۸)».

عبارت مرحوم خوئی (ره) در مأخذ یاد شده چنین است: «روی الشیخ روایه بسنده عن محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر، و قال فی ذیلها: فأول ما فی هذا الخبر انه لم یروه غیر محمد بن سنان و محمد بن سنان مطعون علیه، ضعیف جداً (التهدیب ج ۷ رقم ۱۴۶۴). أقول: کلام الشیخ هذا کالصریح فی اعتماد علی المفضل بن عمر و انه غیر مطعون علیه». ترجمه: شیخ طوسی روایتی را به سندش از محمد بن سنان، از مفضل نقل کرده و در ذیل روایت گفته است: اولین اشکالی که در این روایت وجود دارد آنست که محمد بن سنان در نقل آن از مفضل متفرد است و با توجه به این که محمد بن سنان مورد طعن واقع شده و جداً ضعیف است، لذا به روایت او اعتماد نمی‌شود.

{ علامه خوئی گوید: } و من می‌گویم: چون شیخ طوسی در این روایت به مفضل بن عمر تعرضی نکرده معلوم می‌شود که شیخ او را مورد اعتماد می‌دانسته و طعنی بر او نداشته است.

همانطور که ملاحظه می‌شود شیخ طوسی در این موضع هرگز مفضل بن عمر را مورد طعن قرار نداده و فقط متعرض محمد بن سنان بوده و نویسنده مقاله به تبعیت از اشتباه علامه خوئی در فهم عبارت شیخ دچار خطا شده است.

درباره نظر علامه خوئی در خصوص این که از عدم تعرض شیخ نسبت به مفضل چنین نتیجه گرفته که مفضل از نظر او مورد اعتماد بوده، اعتراضاتی وارد است که بحث درباره آن فعلاً مورد نظر نیست. با این همه اجمالاً باید گفت: که عدم تعرض به او دلیل بر اعتماد به وی نیست، بلکه چه بسا عدم تعرض، بدلیل جهل نسبت به احوال وی بوده؛ یا به دلیل اشکال مهمتری که بر روایت وارد کرده، تعرض به مفضل اهمیتی نداشته و یا لازم نبوده است، چون هدف شیخ طوسی اثبات بی اعتباری روایت بوده که آن هم بواسطه تضعیف محمد بن سنان حاصل شده و ضرورتی برای ذکر همه عیوب وجود نداشته است، یا احتمالات دیگری از این دست که ذکر همه آنها در اینجا ضرورت ندارد.

شبهه به همین اشکال در نقل نظریه ابن غضائری هم دیده می‌شود، زیرا نویسنده محترم می‌نویسد:

«۵- ابن غضائری معتقد است که مفضل مرتفع القول و خطابی و از غلات است و او اجازه کتابت و نقل حدیث نداشته است (ص ۵۸)». عبارت ابن غضائری عیناً چنین است:

« المفضل بن عمر ... ضعیف، متهافت، مرتفع القول، خطابی، و قد زید علیه شیء کثیر، و حمل الغلاه فی حدیثه حملاً عظیماً، و لایجوز أن یکتب حدیثه (غض / رقم ۱۱۷). ترجمه: مفضل بن عمر ضعیف، متهافت {ساقط الروایه؛ متحیر فی روایت؛ فی روایاته تناقض}، مرتفع القول {غالی} و خطابی {از پیروان ابوالخطاب محمد بن ابی زینب أسدی أجدع که معتقد به حلول روح الهی در امام جعفر صادق (ع) بود و امام (ع) او و اصحابش را شدیداً مورد لعن قرار داد} است، و دروغپردازان احادیث زیادی را در لابلاهی احادیثش وارد، و اهل غلو احادیث زیادی را جعل و از زبان او نقل کرده‌اند؛ بنابراین جایز نیست روایات او نوشته و به آنها اعتماد و استناد شود.

این ترجمه نظریه ابن غضائری درباره مفضل است. با کمی دقت معلوم می‌شود که چقدر تفاوت بین این عبارات و نوشته نویسنده محترم وجود دارد. بنابراین یکی از ضعف‌های عمده مقاله که باید در رفع آن کوشید عدم دقت در نقل، ترجمه و نتیجه‌گیری از سخنان مشایخ است.

۵) اشکال دیگری که در این مقاله به چشم می‌خورد و باید همه نویسندگان خصوصاً نو قلمان از آن دوری کنند قضاوت‌های عجولانه و جانبدارانه است. بعنوان مثال نویسنده مقاله پس از آنکه نظر نجاشی را { بطور ناقص } نقل می‌کند بلافاصله می‌نویسد: « لیکن معرفی کتاب مفضل توسط نجاشی خود نشانه روشنی بر این موضوع است که مفضل از خواص اصحاب امام (ع) و مورد توجه آن حضرت بوده است».

در حالی که در رجال نجاشی هیچ کلامی که بتوان از آن استفاده کرد که مفضل از اصحاب خاص امام صادق (ع) و مورد توجه آن حضرت بوده دیده نمی‌شود،

بلکه نجاشی فقط از کتاب‌های او - آن هم با اکراهی که خود بر آن تصریح می‌کند - نام می‌برد و طرق خود را به آن کتاب‌ها ارائه می‌کند و هیچ نامی هم از امام صادق (ع) به میان نمی‌آورد.

مثال دیگر اینکه نویسنده محترم از نقل ناقص عبارت ابن غضائری که ما متن کامل آن را نقل کردیم، سریع نتیجه می‌گیرد: «بررسی کتاب مفضل و احادیث دیگری که در کتب حدیثی از جمله بحارالانوار آمده است نشان دهنده عدم صحت این سخنان است» (ص ۵۸).

این نتیجه‌گیری هم کاملاً ناقص، جانبدارانه و تعصب آمیز است؛ زیرا با مطالعه احادیث مفضل در بحارالانوار (مثلاً حدیث اول از جلد ۴۳ بحارالانوار)، شکی باقی نمی‌ماند که قضاوت ابن غضائری به واقعیت نزدیک‌تر است (می‌توان برای آگاهی بیشتر در مورد این حدیث مراجعه کرد به: زندگانی حضرت زهرا(س)؛ محمد روحانی علی آبادی/ تهران، نشر مهام، ص ۲۹ تا ۳۵ / و نیز کتاب: سیری در احادیث فضائل و مناقب حضرت فاطمه (س)؛ همان/ تهران، شجره طوبی، ص ۵۳ تا ۶۰). از مفضل بن عمر دهها روایت کفرآمیز و آلوده بدست ما رسیده و در منابع وجود دارد که نمی‌توان بسادگی از کنار آنها عبور کرد و آنها را نادیده گرفت. البته این گفته نگارنده را نباید، قضاوت نهایی درباره مفضل بن عمر و روایات او تلقی کرد، زیرا این سخن فقط ناظر به بعضی روایات اوست نه همه روایات یا خود او.

۶) نویسنده مقاله بسیاری از تضعیف‌هایی را که درباره مفضل بن عمر وجود دارد نقل نکرده‌اند. مثل: تضعیف حماد بن عثمان که سندش نیز معتبر به نظر می‌رسد و تضعیف معاویه بن وهب و اسحاق بن عمار - با سندی قوی و تضعیف یحیی بن عبدالحمید حمّانی که گرچه به آن ایراداتی وارد است، ولی در اینجا

شریک قاضی که ناصبی است از امام صادق (ع) چنان دفاع کرده که مانند آن نادر و دفاع امثال او پذیرفتنی تر است. همچنین تضعیف اسماعیل بن عامر که سندی نیکو دارد و شدیدترین تضعیف را از مفضل به عمل آورده و تضعیف‌های دیگری که بیان همه آنها در این مجال ضرورت ندارد و نویسنده محترم مقاله می‌بایست آنها را ذکر و درباره صحت و عدم صحت آنها قضاوت خود را بیان می‌کرد.

(۷) نویسنده مقاله بسیاری از تضعیف‌ها را نقل کرده و پذیرفته است، ولی معلوم نیست اثر این تضعیف‌ها کجا ظاهر می‌شود. از جمله :

(الف) قول بزرگان غالیان نظیر نصر بن صباح، محمد بن حسن بن شَمُون و بشیر نَبَال را درباره این که گفته‌اند: مفضل از بزرگان طریقت غالیه است نقل و به آن اعتراضی نکرده است.

شاید این افراد برای این که به کار خود حجیت دهند، مفضل را جزو بزرگان طریقت خود به حساب آورده اند یا از احادیثش این گونه نتیجه گرفته‌اند.

(ب) نویسنده محترم پس از آنکه تضعیف عبدالله بن مسکان را که به سند صحیح است نقل و در آن طریقه غلوآمیز و شرک آلود مفضل را بیان می‌کند و می‌پذیرد که این اشکال در مفضل وجود داشته می‌نویسد: «این حدیث یکی از اشتباهات مفضل را بیان می‌کند و وثاقت مفضل را زیر سوال می‌برد».

(ج) تضعیف حماد بن عثمان را هم نقل کرده که اثبات می‌کند مفضل در دوره‌ای از زندگی خود خطابی بوده و ظاهراً آن را پذیرفته است.

اما سوالی که در اینجا پیش می‌آید این است که چگونه ما یک راوی را غالی^۱، قائل به تفویض و نیز در مقطعی از زندگی خطابی می‌شناسیم و این ضعف‌ها را درباره او می‌پذیریم، ولی با وجود این در حکم نهایی خود درباره این راوی هیچ نشانی از این اموری که پذیرفته‌ایم و به درستی آن اذعان نموده‌ایم دیده نمی‌شود و چنین شخصی همچنان ثقه، مورد اعتماد و تمام روایاتش مقبول تلقی می‌گردد.

۸) نویسنده مقاله، روایات و توثیقاتی را که در تأیید مفضل بن عمر نقل کرده، مورد بررسی قرار نداده است زیرا غالب این روایات، ضعیف و غیر قابل اعتمادند، بعنوان مثال بعضی از این روایات توسط اسحاق بن محمد البصری، محمد بن حسن بن شمون، محمد بن سنان، بشیردهان، محمد بن کثیر، نصر بن صباح، ابوحنیفه، اسد بن ابی العلاء و امثال آنها نقل شده و همه نامبردگان در منابع رجالی شیعه تضعیف

۱- یاد آوری این نکته مفید است که شیخ صدوق (ره) در کتاب «اعتقادات الامامیه» ص ۹۷، باب ۳۷ درباره «اعتقادات شیعه امامیه در مورد نفی غلو و تفویض» می‌گوید: «اعتقادنا فی الغلاة و المقوضه أنهم کفار بالله تعالی، و أنهم شر من اليهود و النصراری و المجوس و القدریه و الحروریه، و من جمیع أهل البدع و الأهواء المضله». غلو و تفویضی که به مفضل بن عمر نسبت داده‌اند و نویسنده مقاله هم آن را پذیرفته، و روایات مربوط به آن در منابع مختلف موجود می‌باشد، همان است که قطعاً شرک و کفر تلقی می‌شود، زیرا مفضل بن عمر مبلغ این تفکر بوده رزق بندگان به امام تفویض شده و امام قادر بر این امر است. در این دسته روایات دو نکته وجود دارد:

۱. مفضل قائل به تفویض بوده است.
 ۲. مفضل از دعوت‌کنندگان و مبلغان این اندیشه بوده است، بطوری که حجر بن زائده و عامر بن جذاعة ازدی، تحت تأثیر او قرار گرفته بودند.
- شیخ مفید (ره) که به تصحیح کتاب «اعتقادات شیخ صدوق» همت گمارد، در کتاب بسیار ارزشمند «تصحیح اعتقادات الامامیه» که اعتقادات شیعه اثنی عشری را بطور خالص و بی‌راسته از افزوده‌های بعدی جدا و بیان کرده است، می‌گوید: «و الغلاة من المتظاهرين بالإسلام هم الذين نسبوا أميرالمومنين و الاثمه من ذریته (علیهم السلام) إلى الکوهیه و النبوة، و صفوهم من الفضل فی الدین و الدنیا إلى ما تجاوزوا فیه الحد، و خرجوا عن القصد، و هم ضلال کفار» (ص ۱۳۱) و در صفحه ۱۳۳ و ۱۳۴ همین کتاب افکار مفوضه و قائلین به تفویض را نیز تبیین نموده و می‌گوید: «مفوضه گروهی از غلاة هستند، ولی فرق مفوضه با غالیان این است که اهل تفویض برخلاف غلاة انبیا را حادث و مخلوق می‌دانند ولی برای آنها در خلق و رزق مردم نقش قائل می‌شوند و معتقدند که خداوند امور خلق و رزق مردم را به آنها واگذار نموده است {با تلخیص}

شده‌اند. لازم بود نویسنده محترم توضیح دهد که چگونه ثقه بودن یک راوی بوسیله گفته‌ها و روایات اینگونه اشخاص ثابت می‌شود. همچنین بعضی از روایات که در آن مدح مفضل آمده است مرفوع و مرسل است و این دو از اقسام احادیث ضعیف محسوب می‌شوند.

عجیب‌تر آنکه نویسنده محترم، متن و سند این احادیث را همگی صحیح قلمداد نموده و در آخرین بند از مقاله خود گفته‌اند: «با توجه به متن و سند صحیح احادیث مدح مفضل بن عمر و ... الخ» شایسته بود که نویسنده در مقاله خود توضیح می‌دادند که چگونه این روایات از نظر متن و سند صحیح هستند؟! برای آگاهی خوانندگان گرامی حال رجالی بعضی از راویان احادیث مدح را به اختصار مرور می‌کنیم:

- محمد بن الحسن بن شمون: نجاشی/ص ۳۳۵ رقم ۸۹۹: واقف، ثم غلا، و كان ضعيفاً جداً، فاسد المذهب.

- اسحاق بن محمد بصری نجاشی / ص ۷۳: ۱۷۷: هو معدن التخليط، له كتب في التخليط؛ ابن غضائری/ ص ۴۱: ۱۴: فاسد المذهب، كذاب في الروايه، وضاع الحديث، لا يلتفت إلى ما رواه، ولا يرتفع بحديثه.

- محمد بن سنان: نجاشی/ ص ۳۲۸: ۸۸۸: ضعيف جداً، لا يعول عليه ولا يلتفت إلى ما تفرد به.

ابن غضائری، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن فضال و بسیاری دیگر هم او را شدیداً تضعیف کرده‌اند.

اینها نمونه‌ای از احوال راویان احادیث مدح کننده مفضل است. جالب است خوانندگان گرامی بدانند که بسیاری از روایات مدح مفضل هم فقط از سوی این

افراد نقل شده است. نصر بن صباح، یونس بن ظبیان، ابن شمون، بشیر دهان، عبدالله بن القاسم و خالد الجوان نمونه‌ای از آنها هستند.

حال باوجود این آیا صحیح است بصورت کلی و بدون بررسی، تمام احادیث مدح مفضل صحیح معرفی شود. در حالی که به روایت ضعیفاً نباید اعتماد کرد و تعریف همفکران از یکدیگر موجب توثیق نمی شود.

این نکته را هم بیفزاییم که علامه شیخ عبدالنبی جزایری کاظمی (۱۰۲۱هـ) که از مجتهدان نقاد در دانش رجال است، در کتاب *حاوی الأقوال فی معرفه الرجال* (۴/ ۳۰۸) می گوید: « ما أورد الكشي من أخبار المدح كلها ضعيفه سنداً و متناً. » ترجمه: تمام روایاتی که کشی در مدح مفضل نقل کرده، از نظر سند و متن ضعیف هستند. شبیه به این نظریه، البته با اندکی تردید توسط سید بسن طاووس (ره) در *التحریر الطاوسی* / ص ۲۶۰ به بعد نقل شده است و صاحب معالم نیز ظاهراً آن را پسندیده است.

به هر حال یکی دیگر از ایرادهای اساسی مقاله این است که نویسنده، روایات مدح را بدون بررسی پذیرفته‌اند در حالی که لازم بود آنها را نیز بررسی می کردند.

۹) از آنچه به اختصار توضیح داده شد آشکار می شود که درباره مفضل بن عمر تضعیف‌های زیادی از جانب ابن غضائری، نجاشی، کشی، شیخ مفید(در آنجا که او را نسبت به ایام استقامتش توثیق می کند، تلویحاً نسبت به ایام فسادش نیز تضعیف می نماید)، عبدالله بن مسکان، حماد بن عثمان - به سه سند- و... مطرح شده است. از سوی دیگر تعدادی مدح و توثیق هم درباره او وارد شده، پس وی از رجال مختلف فیه است که اقوال متعارض درباره اش گفته شده و نسبت به حال رجالی او تعارض در جرح و تعدیل وجود دارد و در اینصورت ضروری است

قواعد و قوانین باب تعارض درباره وی بکار گرفته شود. ولی نویسنده محترم بی هیچ بیان و توضیح مستدل، تمام تضعیف‌ها، - حتی تضعیف‌هایی را که خود آنها را پذیرفته و روا می‌داند - کنار می‌گذارد، و مدح‌ها را ترجیح داده و می‌گوید:

«با توجه به متن و سند صحیح احادیث مدح، و همچنین ضعف در سند احادیث ذم، و همین‌طور سست‌پایگی نظراتی که در ذم مفضل نقل شده است، به روشنی می‌توان دریافت که مفضل تا چه اندازه مورد توجه و عنایت بوده و...» (ص ۶۱ حدیث اندیشه).

عجیب است که نویسنده به جای تلاش برای جمع بین روایات مدح و جرح - که الجمع اولی من الطرح - به طرح (طرد و ترک) یک دسته از روایات و اقوال رجالی، در مقابل دسته دیگر پرداخته است، در حالی که صرف‌نظر از اشکالات موجود در مجموعه روایات، در بین آنها تضعیف مبین و مؤکد وجود دارد که به هیچ وجه نمی‌توان آن را ترک و طرح کرد، و "تضعیف خاص و اعتبار خاصی" هم وجود دارد که قابل جمع با همه نوع توثیق و مدح نسبت به راوی می‌باشد. از سوی دیگر در بین مدایح و توثیقاتی که از مفضل بن عمر به عمل آمده، مواردی هست که اساساً دخالتی در تعدیل و توثیق وی ندارد. علاوه بر این، بعضی از مدایح مربوط به دوره استقامت وی می‌باشد و به این اعتبار، "نسبی" است. البته بعضی توثیق‌ها هم مانند توثیق شیخ مفید «مطلق و عام» بنظر می‌رسد. با در نظر گرفتن تضعیف‌ها و توثیق‌ها گفته شد وجوه مختلفی از جمع امکان‌پذیر است. از این رو، از نظر قوانین دانش رجال، طرح یکی از این دو دسته به نفع دسته دیگر و مقدم داشتن یکی از آنها بر دیگری جایز نیست. باید توجه داشت که هنگام تعارض جرح و تعدیل نسبت به یک راوی، تا زمانی که جمع امکان دارد، نوبت به طرح نمی‌رسد

و وقتی جمع امکان‌پذیر نباشد، طرح نیز باید با توجه به مرجحات صورت گیرد نه بطور سلیقه‌ای و به تمایل اشخاص؛ در صورتی که طرح هم امکان نداشته باشد نوبت به توقف می‌رسد (الجمع مهما أمکن، ثم الطرح للمرجحات سنداً و متناً، ثم الوقف // مبادئ الوصول/ص ۲۳۰- ۲۳۸؛ البدایه فی علم الدرایه / ص ۳۸ و الرعايه فی شرح البدایه/ ص ۱۱۷ و ۱۱۸).

به هر حال نویسنده محترم در این نتیجه‌گیری دلایل معتبر و معتمد بودن مفضل را امور ذیل دانسته است:

۱. صحیح بودن احادیث مدح
 ۲. ضعف در سند احادیث جرح و تضعیف
 ۳. سست پایگی نظرات رجالیون در تضعیف وی
- این سخن در واقع قضاوت نهایی نویسنده درباره مفضل بن عمر به شمار می‌رود. ولی حقیقت آن است که مقدمات نتیجه‌گیری ایشان نادرست است؛ زیرا:
- (۱) احادیث مدح مفضل - آن مقدار که ایشان نقل کرده‌اند - غالباً ناصحیح و غیرمعتبر است؛ زیرا آنها را اشخاص ضعیف و غیر قابل اعتمادی چون نصر بن صباح، اسحاق بن محمد بصری، محمد بن حسن بن شمون بصری، محمد بن سنان زاهری، بشیرالدهان، محمد بن کثیر، یونس بن ظبیان، سلمه بن خطاب، علی بن حسان، موسی بن بکر و... روایت کرده‌اند و اینان همگی غیرمتمد یا با مفضل بن عمر هم‌مسلك بوده‌اند. حدیث ابوحنیفه و سائق الحاج هم نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد؛ زیرا روایت را مفضل، در تمجید از خود نقل کرده و طبق قواعد نمی‌توان به تعریف‌هایی که راوی از خود بعمل می‌آورد اعتماد کرد. از این گذشته اشکالات زیادی بر روایات مدح وارد است که برای آگاهی از آن می‌توان به کتاب "حاوی

الاقوال"، و "التحریر الطاووسی" نوشته شیخ حسن عاملی معروف به صاحب معالم مراجعه کرد.

(۲) سند احادیث ذم همگی نادرست و غیر صحیح نیست بلکه در میان آنها احادیث صحیح نیز دیده می‌شود، کما این که علامه شیخ عبدالنبی کاظمی جزایری در حاوی الاقوال / ۴ / ۳۰۸ می‌گوید: ... أخبار المدح ضعيفه سنداً و متنأ، و من الأخبار المقتضيه للدم مارواه و سپس روایاتی را در مذمت مفضل نقل و آنها را تصحیح می‌کند که در سند آنها راویان ثقه و معتبر دیده می‌شوند.

(۳) سوال دیگر این است که سستی نظرات رجالیون درباره او از کجا برای نویسنده محترم معلوم شده است؟ خواننده‌ای که نجاشی را به عنوان "أثبت و أضبط" رجال شناسان شیعه که در رجال شناسی خبرویت تمام دارد می‌شناسد و ابن غضائری را از نقاد رجال شناسان می‌داند، خواه ناخواه تعجب خواهد کرد که کسی به سادگی اقوال آنها را در تضعیف یک راوی نادیده بگیرد و آنها را بی هیچ دلیلی سست قلمداد کند.

با توجه به گفته‌های فوق کاملاً آشکار است که سه مقدمه ایشان برای نتیجه گیری، همگی نادرست و غیر علمی است، و از این رو، قضاوت نهایی نیز غیر علمی و غیر معتبر تلقی می‌گردد.

البته از این سخنان نباید نتیجه گرفت که نگارنده این سطور، مفضل بن عمر را ضعیف می‌داند، زیرا این نوشته اساساً بدنبال اثبات ثقه یا ضعیف بودن مفضل نیست. و اگر در این میان نکاتی بیان شده صرفاً اشکالاتی است که به روش نویسنده محترم مقاله برمی‌گردد.

فهرست منابع

۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ اعتقادات الامامیه، قم: الموتر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ.
۲. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.
۳. روحانی علی آبادی، محمد؛ بررسی دربارہ احادیث فضائل و مناقب حضرت فاطمه (ص): تهران، شجره طوبی، ۱۳۸۰.
۴. العاملی، شیخ حسن بن زین الدین؛ التحریر الطاووسی المستخرج من کتاب حل الاشکال للسید احمد بن موسی الطاووس معروف به: تحریر اختیار معرفه الرجال، قم: مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۱۱ هـ.
۵. مفید، محمد بن نعمان؛ تصحیح اعتقادات الامامیه للشیخ الصدوق، قم: الموتر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ.
۶. محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
۷. جزایری، شیخ عبدالنبی؛ حاوی الاقوال فی معرفه الرجال، معروف به: الحاوی، قم: موسسه الهدایه لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ هـ.
۸. شهید ثانی، الدرایه، تهران: المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ، دارای اشکالات مطبعی بسیار و تصحیف و تحریف نسبت به نسخ های رایج و شایع.

۹. غضائری، احمد بن حسین بن عبیدالله؛ الرجال لابن الغضائری، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲هـ، مناسب تر بود که اسم اصلی کتاب، کتاب الضعفاء نام گیرد.
۱۰. نجاشی، ابوالعباس؛ رجال النجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷هـ.
۱۱. شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرایه، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: مکتبه المرعشی، ۱۴۰۸هـ.
۱۲. ___، الرعایه لحال البدایه، تحقیق: مرکز الابحاث والدراسات الاسلامیه، قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۳ هـ.
۱۳. محمد روحانی علی آبادی، زندگانی حضرت زهرا (س)، تهران: نشر مهام، ۱۳۷۷.
۱۴. علامه حلی، مبادئ الوصول الى علم الاصول، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ.
۱۵. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، نجف (بی نا)، ۱۳۹۸هـ.